

شکست روس و انگلیس نتیجه پایداری تبریز

جلیل نایبان

استاد تاریخ دانشگاه تبریز

تاریخ مشروطیت و فرجام مواجهه مشروطه خواهان و محمدعلی شاه را می توان از منظر پایداری مردم تبریز و آذربایجان و در نتیجه، شکست سیاست های الکساندر ایزوولسکی وزیر امور خارجه روسیه و سر ادوارد گری همتای بریتانیایی بازخوانی کرد. دوران نه چندان طولانی محمدعلی شاه قاجار، به جدال و کشمکش او با مشروطه خواهان گذشت و او در نهایت اولین پادشاهی بود که برای حذف مخالفان سیاسی خود از ابزار کودتا بهره گرفت. محمدعلی میرزادر تبریز متولد شده، سه ساله بود که او را به تهران بردند و در ۱۲ سالگی به تبریز بازگرداندند. نخستین منصب او سرکردگی فوج امیریه - قراول مخصوص ارک حکومتی تبریز - بود. دوره کودکی، نوجوانی و جوانی هر شخص، دوره فراگیری دانش، تجربه و مهارت است تا مایه ها و زمینه های لازم را برای نقش آفرینی دارا شود. کتاب «تاریخ بیداری ایرانیان» ناظم الاسلام کرمانی بیانگر این دوره از خصوصیات زندگی محمدعلی شاه است.

توطئه محمدعلی شاه

توطئه محمدعلی شاه، مرتجعان و حامیان امپریالیسم شرقی و غربی آنان برای نابودی نهضت مشروطیت انقلابیون تبریز را ناچار کرد تا دوباره مسلح شوند. بدین ترتیب جنگ داخلی میان قزاق ها و فئودال ها از یک سو و انقلابیون از سوی دیگر آغاز شد. به دستور شاه طرفداران انجمن اسلامی در اوایل ژوئن ۱۹۰۸ (خرداد ۱۲۸۷ ش.) به محلات امیر خیز و خیابان حمله کردند و نیروهای ارتجاع به رهبری میرهاشم حملات خود را شدت دادند و موفق شدند تا اواخر همان ماه محلات دوچی، سرخاب، ششگلان و باغمیشه را در دست گیرند. محله های واقع در شمال مهران رود نیز به استثنای امیر خیز به دست ضدانقلابیون افتاد.^(۱) با توجه به اینکه مشروطه در تمام ایران شکست خورده بود و محله کوچک امیر خیز در محاصره قرار داشت، هیچ کس باور نمی کرد ستارخان قادر باشد ایستادگی کند و با آن سخن تاریخ ساز نماینده دولت روس را ناکام گذارد^(۲) کربلای علی میسیو با استفاده از تجارب و مدیریت خود به آمادگی جدی برای نبردهای آینده پرداخت. نخستین واحد سپاه انقلابی به رهبری ستارخان تشکیل شد. در محلات سنگر ها و استحکامات ساخته شد. با افزایش تعداد مجاهدان نظم و انضباط میان آنان افزایش یافت. در همان روزها لنین که وقایع انقلابی تبریز را تعقیب می کرد، اظهار می دارد «مبارزه خونین تبریز و موفقیت انقلابیونی که به کرات متحمل ضربات سنگین شدند به خوبی نشان می دهد برنامه های شاه که مورد تایید روس هایی مانند لیاخوف و

دیپلمات های انگلیسی بود با جدی ترین مقاومت از پایین روبرو شد.^(۳) علی رغم ایستادگی و مقاومت، مجاهدان موفق به شکستن حصر تبریز نشدند. اهالی تبریز به علت گرسنگی و تحریم مجبور به خوردن علف و یونجه می شدند، حتی تعداد کثیری از مردم به آن هم نمی توانستند دسترسی پیدا کنند. در نتیجه مسدود شدن راه های مواصلاتی گرسنگی بار دیگر در شهر آغاز شد. نمایندگان دیپلماتیک دولت های امپریالیست اذعان می کردند که مردم از فشار گرسنگی به کنسولگری ها هجوم آوردند. ضرورت دارد دولت های آنان به مداخله نظامی دست بزنند.^(۴) در نتیجه ایستادگی و مقاومت مردم تبریز تضاد سیاسی در میان عاقدان قرارداد منحوس ۱۹۰۷ به وجود آمد. محمدعلی شاه زمانی که بر تخت شاهی نشست به غلط، به همدلی لندن با اردوگاه مشروطه خواهان ظنین بود، این گمان البته بی دلیل نبود، بعضی معترضان ایرانی که خواهان تاسیس عدالتخانه بودند، مدت ها از روابط نزدیک با سفارت بریتانیا برخوردار بودند. تقاضای ایجاد یک سلطنت مشروطه نخستین بار از سوی معترضان مطرح شد که در تابستان ۱۲۸۵ شمسی - اگر چه بدون تایید رسمی لندن - در سفارت بریتانیا بست نشسته بودند. بنا بر این عجیب نبود محمدعلی شاه تربیت شده معلم روسی پس از رسیدن به سلطنت روابط نزدیک تری با سفارت روسیه برقرار سازد.

سیاست روسیه در ایران

واقعیت آن بود که آن زمان سیاست روسیه در ایران و تمایلات شاه دست بر قضا همخوانی یافته بود با در نظر گرفتن خصومت مشترک شاه و سن پترزبورگ نسبت به مشروطیت، این دو دست به دست هم دادند تا مجلس مشروطه در ایران را نابود کنند. در چنین شرایطی با در نظر گرفتن انقلاب ۱۹۰۵ روسیه که به استقرار نظام پارلمانی (دوما) انجامید و متعاقب آن تلاش های مقامات نظام تزاری برای سرکوب دوما طبیعی بود. از نقطه نظر سن پترزبورگ گسترش مشروطه خواهی در منطقه به صلاح نبود. چنین بود که سن پترزبورگ در تضعیف جنبش مشروطه خواهی ایران همراه محمدعلی شاه شد. روس ها برای این کار انگیزه حفظ نفوذ خود در ایران را نیز داشتند با این ملاحظه که سوءظن مشروطه خواهان به روسیه آرام آرام از ظن آنها به لندن بیشتر می شد و اگر به قدرت می رسیدند مدافع قطع مداخله آنها در امور ایران می شدند. روسیه همچنین، نهضت مشروطه خواهی ایران را بالقوه منبع الهامی برای مطالبات پارلمانی و انقلابی در منطقه و اصلاحات گسترده در خود روسیه می دانست و به همین دلیل می کوشید آنها را مهار کند. در محاصره تبریز و جنگ داخلی در ایران روسیه از حضور انقلابی کشورش (آذربایجان، گرجی ها و ارمنی ها) در صفوف مشروطه خواهان ایرانی که در مقابل نیروهای وفادار تحت الحمایه روسیه

می جنگیدند نیز به خشم آمده بود. وزیر خارجه بریتانیا سر ادوارد گری بعد از قرارداد ۱۹۰۷ به سبب مدارایش در برابر مداخله روس ها و فجایع و وحشی گری هایی که در تبریز و آذربایجان به وجود آورده بودند، هدف حملات شدید منتقدان قدرتمند داخلی و خارجی قرار گرفته بود. نزدیکی محمدعلی شاه و روسیه شرمساری سیاسی قابل توجهی برای وزیر خارجه بریتانیا به ارمنان آورد. با افزایش کمک های روسیه به شاه سرکش، بحران ایران و وبال گردن گری شد، به قول خود او «ایران بیش از هر موضوع دیگری مرابه ستوه آورده بود». ^(۵) بریتانیا در تلاش برای جلوگیری از وخامت بیشتر بحران ایران به نفع ناصرالملک نخست وزیر وساطت کرد و توانست تمامی اعضای کابینه را از بند برهاند و امان نامه ای برای خروج نخست وزیر از کشور بگیرد. پس از این جریان، نشریات مشروطه خواه همچون مساوات، انجمن غیبی تبریز به رهبری کربلایی علی میسیو بر شدت حملات به شاه افزودند و انجمن های مذکور تلگرام هایی به بخش های دیگر کشور فرستاد که در آن خواهان برکناری شاه شده بودند. در چنین شرایطی، هر چند که گری در ظاهر می کوشید روسیه را از اتهام همدستی در کودتا تبرئه کند و به همکاری با همتای روسی خویش الکساندر ایزوولسکی، در مسائل ایران ادامه می داد، اما چندان همدلی با شاه نداشت. از نقطه نظر گری، فدا شدن جنبش مشروطه ایران بهایی بود که بریتانیا برای به دست آوردن دوستی روسیه در مقابل آلمان و متحدان او می پرداخت. با این حال در چنین شرایطی تعدادی از نمایندگان مجلس و مشروطه خواهان به سفارت بریتانیا در تهران پناه برده بودند. پیش از این گری در نامه ای به سفیر بریتانیا در تهران ضمن نوشتن اینکه ۱۴ هزار نفر در باغ تابستانی سفارت در قلهک بست نشسته اند و با اعلام اینکه دیرباز و دوشاه هم به جمع آنها خواهد پیوست بست نشینی را به تمسخر گرفت. چهار روز بعد که تعداد بست نشینان به ۲۰۰ نفر رسیده است و با اطلاق لغت ایهام دار Bastard که ظاهرا معنی بست نشینان

ارجاعات: ۱- ملک زاده، ۱۳۵۴، ۱۸-۱۷، ۲- امیر خیزی، ۱۳۸۰، ۱۱۰-۱۰۸، ۳- کسروی، ۱۳۹۰، ۷۲۰-۷۲۲، ۴- رئیس نیا، ۱۳۴۹، ۷۹- ۵۰۷۶- بنکداریان، بریتانیا و انقلاب مشروطه، ۶- آبادیان، ۱۳۸۳، ۵۳۴

